

## پیشنهاد بحث عمومی

پیران آزاد . شعله ایرانی

### سازمان یابی سیاسی - برای چه و چه گونه

پیش گفتار

عنوانی که برای این پروژه برگزیده ایم یک « پرسش » است. در جستجوی پاسخ هستیم.

سخن از طرح ساده ی پرسش آزادی خواهان است. «پاسخ» را به تمامی نمی دانیم. پاسخ گویان مدعی بسیاریند. پاسخ هایشان یک سویه است و به قدمت هرم قدرت. به همین رو از همه ی آنان که پرسشی چون ما دارند دعوت می کنیم که در جستجوی پاسخ و یا پرتوهایی از خورشید حقیقت با هم همراه شویم.

راه کارهای دست یابی به رهایی مردمان و طبیعت از اسارت را از زندگی می توان آموخت. صدها سال تجربه و تفکر جامعه ی بشری دست مایه ی ماست. قرن ۲۱ عصر شتاب گیری تحول و نوگرایی در اندیشه ، دوران هم آمیزی و یا حتی حذف نحله های فکری گوناگون است در راستای تعمیق آزادی ها و اصالت یابی بشر امروزی، عصری که آغاز کرده ایم دوران خانه تکانی اندیشه ها و هم سازی بامدرنیسم پر شتاب است. مرزها می شکنند، تابوها رنگ می بازند و آگاهی به اعماق توده ها رسوخ می کند. انسان نوین در چارچوب «باید ها و نباید ها» نمی ماند. از خرد چاره می جوید و انسان خردگرا گریزی جز رهایی از عادت و سنت ندارد. انسان خردگرای آزادی خواه در جستجوی حقیقت، این عصر را نیز به کهنگی خواهد رساند و شاید پرسش باز همان باشد که بود.

پاسخ و یا پاسخ های ما اگر زاده ی منطق زندگی و جوهر حقیقت باشد در چنگ هیچ کس اسیر نمی ماند، نه نخبگان و نه فرقه های ایدیولوژیک و سیاسی و نه ادیان و آیین.. چه بسا دریابیم که رنگین کمان پاسخ های ما خود پاسخ این همه پرسش است. ابتدا باید پرسش را دریابیم و به آن شفافیت بخشیم. پرسش از منظر ما چنین است:

### برای چه و چگونه؟

– واژگونی هرم قدرت یا تغییر و ترمیم ساختار آن با جابجایی و هرم را بر گرده ی دیگری بر پای نگاه داشتن؟ به کارگیری تاریخ و عادت مردمان که به کهنگی هزاره هاست. به کارگیری نظم سلسله مراتبی یا گشودن راهی به آینده به یاری آرمان های انسانی، و راسیونالیسم؟

راهی که خردگرایی و هومانیزم سده ی اخیر نشانی و شمایی از آن داده سوسیالیزم است. سوسیالیزم چیست؟ ما، انسان های قرن تازه، هم عصر پیشرفت های برق آسا در زندگی و ارتباطات، سوسیالیزم را چگونه می بینیم؟

«چگونه» می توان به دیر پا ترین نیاز بشری یعنی رهایی و آزادی دست یافت؟ با سازماندهی

نوع انترناسیونال دو و سه یا جنبش های خطی و جهانی از نوع اتک (ATTAC) نخبگان ناجی خواهند بود یا مردمان؟ حزب ایدیولوژیک ابزاری است در خور هدف یا هم گرایی طبقاتی. مرکزگرایی لنینی و مقید کردن افراد یا متحد کردن آن ها، انطباط یا خلاقیت.....

مایی که سر در پی دنیایی داریم جز آن که امروز در آن زیست می کنیم بر آنیم که برون رفت از دایره ی نظم کنونی و ساختن و ساخته شدن دنیایی در خور انسان ، پیش و بیش از هر چه و هر مقوله ایی به «خود حکومتی» و ساختار نوینی در قدرت سیاسی وابسته است که آن نیز نوع مناسبی از «سازمان یابی سیاسی» می طلبد . از این رو بر آن شدیم که این همه را با همگان در میان گذاریم.

تزه‌ها و مبانی زیر پیشنهادهای ما برای پژوهش، اظهار نظر و آغاز گفتگو است. شما نیز بر این پیشنهادها بیافزایید.

یک نسخه از نظرات و پیشنهادها و پژوهش های خود در این زمینه را با پست الکترونیکی (برنامه های واژه نگار و یا پ.د.اف) به یکی از نشانی های زیر ارسال کنید. تلاش خواهیم کرد که پس از جمع آوری نوشتارها در آینده ی نزدیک، همه ی اظهار نظرها را در یک مجموعه انتشاردهیم.

sholeh.irani@mailbox.swipnet.se

azadpiran@hotmail.com

### «سازمان یابی سیاسی»

۱. سازمان یابی سیاسی که موضوع کارش مسئله ی «قدرت سیاسی» است از ماهیت و شکل قدرت سیاسی تاثیر می گیرد. ماهیت قدرت سیاسی به نوبه ی خود از شرایط عینی یعنی ساختار اقتصادی و اجتماعی موجود ناشی می شود.

۲. در جامعه ی مبتنی بر طبقات، نخبه گرایی (Elitism) و نظم سلسله مراتبی (Hierarchy) عناصر پایدار ساختاری هستند که از پیدایش کشاورزی تا امروز ساخت قدرت و به تبع آن نهاد های سیاسی را سامان داده اند.

با تکامل نیرو های تولید و تحول در ساخت اقتصادی و اجتماعی اگرچه عناصر ساختاری پایدار حفظ شده اند اما رشد جامعه ی مدنی و ذهنیت فراروینده ی انسانی و مبارزات طبقات و گروه های نوپدید برای کسب حقوق پایه ایی خود، نحوه ی عمل ، دامنه و کارایی دو عنصرِ نخبه گرایی و نظم هیرارشی را با چالش های بزرگ دست به گریبان کرده اند.

۳. تا پیش از شکل گیری جامعه ی سرمایه داری، به سبب بسته بودن ساختار اجتماعی و به دلیل نازل بودن میزان مبادلات اجتماعی و طبقاتی که ناشی از محدود بودن شیوه ی تولید اجتماعی بود (Mode of production)، نه تنها ذهنیت انسانی که زمینه ی گسترش این

ذهنیت را نیز محدود می‌شد. متاثر از این عوامل، رشد آگاهی و دانش کند و دسترسی عموم به آن مشکل بود. در حوزه اقتصادی و عرصه‌ی مستقیم سیاسی نیز این ساخت بسته موانع اساسی ایجاد می‌کرد و دسترسی را در چارچوب سلسله مراتب قدرت تنها در اختیار نخبگان اندک در شمار و برخاسته از میان اقلیت ناچیز حاکمان قرار می‌داد. هر چند که سر سلسله‌ها اغلب در نوع خود نوابغی بودند که «تاج از میان دو شیر» می‌گرفتند. تنگ بودن زمینه‌ی گسترش ذهن و باریک بودن راه رسیدن به ثروت و قدرت، دوام ساخت نخبه‌گرایانه و هیرارشیک را تضمین می‌کرد.

۴. پیدایی سرمایه‌داری با انقلابی که در تمامی گستره‌های زندگی با شیوه‌ی تولید خود آورد و با شتاب و تحولی که در رشد روابط اجتماعی ایجاد کرد، به گشایش راه وصول به ثروت و قدرت و گسترش بی‌سابقه‌ی زمینه‌ی «تولید داتش» و توزیع گسترده‌ی آن انجامید، ساخت بسته‌ی قدرت سیاسی را متحول کرد اما هم چنان دو عنصر پایدار نظام، یعنی نخبه‌گرایی و هیرارشی را بر پا نگاه داشت. انسان مدرن با گسترش سرمایه‌داری هر چه بیشتر مقوله‌ی «حق» را پروراند و به میان آورد و با پدیداری طبقات نوین اجتماعی و مبارزه آن‌ها بر سر «حقوق» ساخت تازه‌ی قدرت یعنی «دموکراسی» شکل گرفت. اما نابرابری فراگیر توزیع امکانات مادی، ثروت، دانش و آگاهی که حاصل ماندگاری و پایداری عامل «مالکیت طبقاتی» است، شرایط محو کامل نخبه‌گرایی و هیرارشی را مهیا نکرد و این دو عنصر هم چنان به سازمان دهی قدرت و ثروت در ساخت «دموکراسی نخبه‌گرا» ادامه دادند.

۵. همان گونه که هر مرحله زندگی در تحول و تکامل خود، زمینه‌های پدید آمدن مرحله دیگری را در درون خود می‌پرورد، سرمایه‌داری و ساخت قدرت سیاسی آن نیز «گورکن خویش است». این بار زمینه‌های تحول و دگرگونی به سمت و سوی است که دو عنصر پایدار نخبه‌گرایی و هیرارشی در ساخت قدرت سیاسی به چالشی سرنوشت ساز کشیده شده‌اند. اما این چالش نه از بالا بلکه از پی تحولات مراحل پیش رفته‌ی سرمایه‌داری و پدید آمدن فضا و شیوه‌های بی‌سابقه‌ی تبادل و تحرک اجتماعی و ارتباطی و اطلاعات به وجود آمده و در حال گسترش است. مفهوم «نخبه» در حوزه‌های بسیاری معنی گذشته خود را از دست می‌دهد. هر چه بیشتر سود آور کردن پروسه‌ی تولید به یاری اتوماسیون و کاهش نیروی کار تغییر مهمی در ساختار نیروی کار پدید آورده که آگاهی و اتحاد طبقاتی را هم دگرگون کرده و هر چه بیشتر خواهد ساخت. به میدان آمدن جنبش‌های گوناگون «گروهی-طبقاتی» ناشی از انفجار آگاهی، با گرایش‌ها و منافع گوناگون اما در تقابل با نظام و ساختار موجود، زمینه‌ی به چالش طلبیدن ساخت قدرت و نهاد‌های سیاسی را گسترش می‌دهد. این همه «عوارض جانبی» (Side effect) داروهایی است که سرمایه برای رشد بی‌وقفه‌ی خود تولید و مصرف می‌کند، اما افق و آینده‌ی ساخت دیگری از قدرت سیاسی و نهاد‌های سیاسی را رقم می‌زند، که آن‌ها را می‌توان چنین خلاصه کرد:

الف: دانش و آگاهی

متاثر از تحولات اشاره شده در بالا، دانش در دو جهت با رشد انفجاری که داشته بسیاری از

مفاهیم را دگرگون کرده ، از جمله:

۱- رشد عمودی. یعنی پرداختن به عمیق ترین لایه های علل و نحوه ی بروز پدیده ها و شیوه ی "کاربرد" دانسته های علمی. در نتیجه ی آن هر چه "فوق تخصصی" شدن دانش و بیرون آمدن آن از یک معرفت کلی و تقسیم و خرد شدن آن. نتیجه ی این روند از یک سو آن است که "دانش" با قدرت و سرعت بیشتری به سمت روشن کردن قانون های طبیعی و اجتماعی پیش می رود. از دیگر سو دست اندر کاران "دانش" از معرفت کلی و همه چیز دانی فاصله گرفته اند و در حوزه های کاری خود عالم و کارشناسند و نه در همه ی حوزه ها.

۲- گسترش افقی. این پدیده ای است که در سالیان اخیر، از اواخر قرن بیستم، جهره ی زندگی را تغییر داده و می رود که زمینه های تحول اساسی در ساختار اجتماعی را مهیا کند. امروز دیگر در دورافتاده ترین گوشه های سیاره ی ما فرزندان "آدم" و "حوا" از حد اقل های دانش و آگاهی بهره مندند که در گذشته ی نزدیک تنها در انحصار زبده گان و نجبگان بود. به ویژه در حوزه های عمومی "حقوق و سیاست" آگاهی و دانسته ها نزد عموم در حدی است که جز در موارد "فوق تخصصی" و "آکادمیک" فاصله ها در نور دیده و به حداقل رسیده است و شناخت منافع و موضع گیری بر سر آن در "سیاست" را برای همگان آسان می کند.

**تنوع اطلاعاتی.** منابع اطلاعاتی متنوع و هم چنین گسترش دامنه ی آگاهی و عمیق تر و خرد شدن موضوعات مورد نظر مردم امکان بروز گرایش ها و علایق و نقطه نظر ها را به وجود آورده که در مقایسه با زندگی گذشته که بخش های وسیع مردم تحت یک «نقطه نظر» و یا «طرز فکر» و یا یک دین و ایدئولوژی مشخص می شدند و هویت می یافتند، دنیای دیگری ساخته می شود که در آن تقریباً به اندازه ی جمعیت سیاره «دنیاهای فکری» و «منظرها» بروز می کند.

این مجوعه و نتایج ناگزیر آن که جا را برای «عقل کل» تنگ کرده و بهره مند شدن همگان را از دانش آسان و تنوع بی شمار در علایق و سلیقه ها را آشکار کرده و در یک کلام «روش علم» را بر زندگی حاکم می کند، زندگی و ساخت قدرت بر مبنای نخبه گرایی و هیرارشی را بر نمی تابد و راه را برای شکل گیری و نطفه بستن نهاد های سیاسی و قدرتی دنیای نو و آینده ی غیر طبقاتی که بر «دموکراسی مشارکتی» متکی است می گشاید.

ب: تحول ساختار طبقاتی نیروی کار

تحولات متاخر سرمایه داری برای غلبه بر بحران و حفظ نرخ سود و روند جهانی شدن تام و نام آن و موضع مقطعی تعرضی آن ، ساختار نیروی کار و کیفیت های آن را تغییر داده است.

\* قدر مطلق نیروی کار مزد و حقوق بگیران افزایش بی سابقه یافته  
\* مرزهای غیر واقعی در درون طبقه ی کار کنار رفته

\* در کنار هم قرار گرفتن گروه های مختلف اجتماعی نیروی کار (از نتایج تعرض سرمایه) - مثلاً متشکل شدن کارکنان بخش های صنعتی و خدماتی از رده های مختلف در کشوری چون آلمان در یک اتحادیه Verdi تنوع گرایش ها را در درون طبقه کار گسترده کرده

\* وزن بخش های مختلف طبقه ی مزد و حقوق بگیر دگرگون شده، بخش های نرم افزاری

تفوق یافته و می‌یابند و در نتیجه میزان تاثیر کیفیتی طبقه ی مزد و حقوق بگیر در کل جامعه افزایش یافته

\* علی رغم تنوع منافع، متاثر از گروه بندی های اجتماعی درون نیروی کار، شناخت منافع بنیادی و مشترک و بنابراین متمرکز شدن بر «تضاد کار و سرمایه» شدت گرفته

\* پدیده ی «کار منعطف» و کم رنگ شدن نقش کارخانه ی بزرگ و خارج شدن بخش های بزرگی از مزد و حقوق بگیران از زیر سقف «سالن های بزرگ تولید» شیوه ی کار جمعی و متحد شدن را متاثر کرده

\* منطقه ای شدن و جهانی شدن اقتصاد به جای «اقتصاد ملی» زمینه ی حرکت جمعی و اتحادیه ای منطقه ای و قاره ای نیروی کار رابه وجود آورده و می آورد

۶. فرضیه : مفاهیم بر شمرده در بند ۵ و عوامل و تحول های دیگری که باید و می توان دریافت و بررسی کرد، زمینه ی دگرگون شدن ساختار نهاد های سیاسی را به دلیل تغییر «نگاه به قدرت» در آدمی که خود متحول شده به وجود آورده است. چنین ساختاری از نخبه گرایی و هیرارشی فاصله می گیرد. چنین ساختاری به اشکال منعطف و متنوع و به مشارکت همگانی میدان می دهد. ساختی که دیگر همگونی و یک پارچگی نظر و عقیده را به دلیل عملی شدن تنوع «دیدگاه» و «نظرگاه» آدمی بر نمی تابد. از ایدئولوژیک شدن دور و به منافع واقعی مشترک مردمان نزدیک می شود. این همه، نطفه ی «قدرت سیاسی» آینده را می بندد.

بر مبنای این فرض، یعنی ضرورت نفی نخبه گرایی و هیرارشی در ساختار اجتماعی، پرسش های زیر را که به گمان ما کلیدی اند و نیازمند بررسی مجدد و همه جانبه و پاسخ به آن ها راه کار ها را روشن می کند با شما در میان می گذاریم:

۱. آیا تشکل و سازمان یابی سیاسی هم چنان راه کارهای اصلی اند؟
  ۲. چه ساختی از سازماندهی سیاسی (حزب) متضمن مقصود است؟ سازمان یابی گرد «پیشروان»، «گروه های مرجع» و نخبه گان یا سازماندهی بر اساس «مشارکت از پایین».
  ۳. چه نوع «هویت» در سازمان یابی سیاسی (حزب) کار ساز است؟ حزب ایدئولوژیک یا حزب بر اساس منافع مشترک سیاسی طبقاتی؟
  ۴. نقش و وظیفه ی حزب در راه وصول به هدف فوق ( خودحکومتی) چیست؟
- ارایه ی برنامه، رهبری و مدیریت این برنامه برای ساختن دنیای نو یا هم یاری با توده در راه «خود سازمان یابی» برای آماده شدن و تحقق بخشی به «خود حکومتی»، کدامیک؟